

بازشناختِ نظام اندیشگی نصّ‌گرایان و محدّثان متقدّم

(اندیشه امامت‌پژوهانه صفّار در بصائرالدرجات)

روح الله شهیدی^۱

محمد کاظم رحمان ستایش^۲

چکیده

حدیث معصومان (علل) همواره یکی از منابع مهم در استنباط معارف دینی در گستره‌های مختلفی بوده است. توجه به این مقوله چنان ذهن و ضمیر برخی عالمان امامیه، یعنی محدّثان و نصّ‌گرایان را به خویش مشغول داشته که به خویش اجازه نمی‌دادند از حدود و ثغور ترسیم شده در روایات فراتر روند. بر همین اساس، در عرصه‌های گونه‌گونی چون کلام، تفسیر، فقه و... تنها می‌کوشیدند که از رهگذر نقل نصّ احادیث و تبویب آن، نظام فکری خویش را عرضه سازند. عدم تصریح به اندیشه و ارائه ضمنی آن در خلال متون روایی، بازشناخت آن را دشوار ساخته است. محمد بن حسن صفّاری یکی از نصّ‌گرایانی است که با نگارش کتابی روایی چون *بصائرالدرجات* کوشیده تا نگره خویش در گستره اعتقادات و به صورت خاصّ امامت را به منصفه ظهور در آورد. تحلیل باب بندی کتاب و در کنار هم قرار دادن متون روایی مشابه در آن نشان می‌دهد که دغدغه‌های اصلی صفّار در عرصه امامت‌پژوهی، ضرورت وجود امام و ویژگی‌های او است. او در میان ویژگی‌های امام بر علم و مسائل در پیوند با آن چون منابع، وسایط دریافت و گستره آن و قدرت تأکید بسیار دارد.

کلید واژه‌ها: نصّ‌گرایی، *بصائرالدرجات*، صفّار، علم امام، قدرت امام.

۱. استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران.

۲. استادیار دانشگاه قم.

درآمد

امامت، به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های مذهب شیعه، همواره در درازنای تاریخ در صدر مسائلی بوده که ذهن متکلمان شیعی را به خویش مشغول داشته است. البته ایشان در بررسی‌های خویش روشی واحد را اتخاذ نکرده‌اند. برخی از ایشان اندیشه خویش را درباره امامت بر پایه نصوص و روایات پایه‌ریزی کرده‌اند و از رهگذر نقل روایات، نظام امامت پژوهی خویش را پی‌ریزی کرده‌اند. اینان پای خویش را از حدود و ثغور ترسیم شده در روایات فراتر نمی‌نهادند و تنها با روش‌های حاکم بر علم حدیث و رجال به نقادی پاره‌ای از روایات می‌پرداختند.^۳ در مقابل، برخی دیگر عقل و استدلال‌های عقلی را بنیان و اساس و منبع مباحث کلامی خویش قرار می‌دادند و حدیث و نصوص را هم در چارچوب نظام عقلانی خویش تحلیل و نقادی می‌کردند.^۴ بازشناخت اندیشه عالمان عقل‌گرا چندان دشوار نیست؛ چه بیشتر آنها اندیشه خویش را به روشنی ابراز داشته و گاه درباره آن تألیفاتی مستقل با ساختاری منسجم و روشن نگاشته‌اند. از همین رو، پژوهش‌گر تنها باید تصریحات گونه‌گون آنان را در موضوع خود گرد آورده، تحلیل نماید و اگر تعارضی میان آنان می‌یابد، به گونه‌ای در حل آن بکوشد و برآیند این روند را در ساختاری استوار عرضه کند. از دیگر سو، بازسازی هندسه‌ای معرفتی که بر پایه نصوص و روایات و در دل کتاب‌ها و ابواب گونه‌گون حدیثی پی افکنده شده، آسان نیست؛ زیرا ایشان هیچ تصریحی ندارند و دغدغه‌ها و اندیشه‌های خود را در قالب نصوص و روایات مطرح کرده‌اند. از همین رو، بایسته است که کتاب‌های ایشان بازخوانی شود و با تبیین و تنقیح اصول و قواعدی روش‌مند، اندیشه‌های نهفته در پس این نصوص و روایات بررسی شده و در قالبی منسجم عرضه گردد.

به نظر می‌رسد که در بازیابی شیوه تفکر نص‌گرایان باید به چند نکته توجه کرد: نخست، آن که بیشتر محدثان، بدانچه نقل می‌کنند، باور و اعتقاد دارند و می‌توان گفت احادیثی که در نگاشته‌های ایشان آمده، مورد پذیرش ایشان بوده است.^۵ نکته دیگری که می‌تواند در

۳. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۳۸؛ مکتب حدیثی قم، ص ۳۶۴؛ سیرت‌طور کلام شیعه، ص ۹۹؛ عقل‌گرایی و نقل‌گرایی در کلام اسلامی، ص ۲۱۷ - ۲۲۰.

۴. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۴۲ - ۴۳؛ سیرت‌طور کلام شیعه، ص ۱۵۶ - ۱۵۸ و ۲۲۱ - ۲۲۷؛ تشیع امامیان و زیدیان، ص ۱۳۵ - ۱۳۶.

۵. مقدمه کلینی بر الکافی یا نقدهای نص‌گرایانی چون شیخ صدوق بر برخی احادیث و عدم نقد در موارد دیگر مؤید این نکته است. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۱۶ - ۱۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۳۷؛ الخصال، ص ۸۳، ۱۱۷، ۲۹۲، ۳۹۸، ۴۹۴ - ۴۹۵، ۵۳۱ - ۵۳۲؛ معانی الأخیار، ص ۲۶۷ - ۲۶۸؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۰۵؛ ج ۲، ص ۳۰۴ - ۳۰۵.



بازسازی اندیشه محدثان یاری رسان باشد، توجه به عناوین ابواب است؛ چه آن گونه که برخی دانشیان اشاره کرده‌اند، عناوین ابواب پاره‌ای از کتاب‌های حدیثی گویای نظر ورآی نویسنده در آن موضوع است و مجموع احادیثی که ذیل آن آورده می‌شود، با هدف اثبات مطلبی است که در عنوان باب آمده است. ^۶ بر همین پایه می‌توان از عناوین ابواب به عنوان یکی از قراین کشف اندیشه محدثان بهره جست و باورایشان را به جزئیات فراتر از آن به دیده تردید نگریست. شیوه دیگری که در این راه می‌تواند یاری رسان باشد، گردآوری احادیث ناظر به یک موضوع از آثار و نگاشته‌های عالم مورد نظر، تشکیل خانواده حدیث و اصطیاد اندیشه آن عالم بر پایه برآیندگیری از مجموعه گرد آمده است. ^۷ مزیت این روش، آن است که اندیشه عالم نصّ گرا بر نقل یک حدیث بنیان نمی‌گردد، بلکه با استفاده از نقل‌های مکرر حدیث، بنیان محکم‌تری برای بازسازی اندیشه او ایجاد می‌گردد.

این پژوهش سرآن دارد که با روش پیش گفته و از رهگذر محور قرار دادن یکی از کتاب‌های مهم نصّ گرایان متقدم، *بصائر الدرجات*، اندیشه نگارنده آن را درباره امامت بازشناسی کرده، در پی این بازشناسی، آن را با میراثی دیگر از میراث‌های نصّ گرایان، *الکافی* کلینی، مقایسه نماید. هدف این مقایسه راستی آزمایی نتایج به دست آمده از این پژوهش است؛ چه *الکافی* در مقایسه با *بصائر الدرجات* کتابی منسجم‌تر است و کلینی با شفافیت بیشتر اندیشه خویش را در آن بر نموده است.

البته پیش از این در پایان نامه‌هایی چون: «گستره علم امام در مقایسه روایات اصول *الکافی* و *بصائر الدرجات*» ^۸ و «بررسی غلو در روایات علم اهل بیت از کتاب *بصائر الدرجات*» ^۹ یا مقالاتی مانند: «صقار و کتاب *بصائر الدرجات*» ^{۱۰} به برخی از مسائل مطرح در این پژوهش به صورت مستقیم پرداخته شده است؛ اما جامعیت و تلاش با هدف بازسازی نظام مند تمامی اندیشه صقار قمی در آنها دیده نمی‌شود.

۴۰۵، ۴۴۱، ۴۵۰، ۴۵۱، ۵۰۱، ۵۱۱، ۵۱۲ - ۵۱۸، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۵ - ۲۵۶، ص ۳۱۵؛ ج ۲، ص ۵۹،

۲۳۸؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۷۶؛ ج ۲، ص ۵۳۰، ۵۵۱ - ۵۵۲.

۶. «نزوم ازبایی سندى احادیث الكافی»، ص ۱۲۹ - ۱۳۰. برای دیدن شیوه بهره‌جویی عالمان از عناوین ابواب، رک:

«کاوشی درباره تبویب الكافی»، ص ۹۲ - ۱۱۶.

۷. برای آشنایی با مفهوم و راهکارهای بازبایی خانواده حدیث، رک: روش فهم حدیث، ص ۱۵۱ - ۱۸۷.

۸. «گستره علم امام در مقایسه روایات اصول الكافی و بصائر الدرجات».

۹. «بررسی غلو در روایات علم اهل بیت از کتاب بصائر الدرجات».

۱۰. «صقار و کتاب بصائر الدرجات»، ص ۸۱ - ۱۱۱.

آشنایی با نویسنده و نگاهشته او

ابو جعفر محمد بن حسن بن فروخ صفّار قمی (م ۲۹۰ ق) ^{۱۱} از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام است. ^{۱۲} نجاشی او را به «... وجهاً فی أصحابنا القمیین ثقةً عظیم القدر راجحاً قلیلاً السقط فی الروایة» ^{۱۳} توصیف می‌کند. در میان نگاهشته‌های او - که بیشتر فقهی است - کتاب‌هایی چون: *الردّ علی الغلاة و بصائر الدرجات* نیز وجود دارد. ^{۱۴} کتاب *بصائر الدرجات* امروزه بر جای مانده است. آورده‌اند که کتاب دو نسخه کوچک و بزرگ داشته، ^{۱۵} و کتاب موجود را نسخه بزرگ و کامل *بصائر دانسته‌اند*. ^{۱۶} این کتاب درده جزء و ۱۸۸ باب تدوین شده و در مجموع، ۱۸۸۱ حدیث را در خود جای داده است. ^{۱۷} محتوا و درون‌مایه احادیث این کتاب بر دو محور علم ائمه و قدرت‌های ماورایی ایشان می‌چرخد. چنین به نظر می‌آید که صفّار از خلال نگارش یک فضیلت‌نامه روایی در صدد تبیین مقام و منزلت واقعی ائمه و تحلیل دقیق صفات و ویژگی‌های منحصر به فرد ایشان بوده است.

کلینی در روایات اعتقادی کتاب *الکافی* و درگزینش روایات، انتخاب عناوین و چینش ابواب، به ویژه در احادیث مربوط به علم امام، از *بصائر الدرجات* بسیار اثر پذیرفته است، ^{۱۸} ولی چنان که شیخ طوسی گزارش می‌دهد، محمد بن حسن بن ولید، از دانشیان اثرگذار مکتب قم و استاد شیخ صدوق، از میان کتاب‌های صفّار، *بصائر الدرجات* را روایت نکرده است. در تحلیل این عملکرد گمانه‌های مختلفی زده شده است. برخی دلیل آن را غلوآمیز بودن روایات *بصائر دانسته‌اند*. ^{۱۹} برخی هم معتقدند که ابن ولید کتابی با عنوان *بصائر الدرجات* منتسب به صفّار نمی‌شناخته است. ^{۲۰}

۱۱. برای دیدن شرح حال کامل، مشایخ و شاگردان و آثار وی، رک: *الذریعة إلى تصانیف الشيعة*، ج ۲، ص ۵۱۶؛ ج ۳، ص ۱۲۴؛ ج ۵، ص ۱۴۹؛ *ریحانة الأدب*، ج ۳، ص ۴۵۲؛ ج ۲، ص ۴۱۸؛ *معجم المؤلفین*، ج ۹، ص ۲۰۸.

۱۲. *رجال الطوسی*، ص ۴۰۲، ش ۵۹۰۰.

۱۳. *رجال النجاشی*، ص ۳۴۵، ش ۹۴۸.

۱۴. همان، ص ۳۴۵، ش ۹۴۸؛ *الفهرست*، ص ۴۰۸، ش ۶۲۲.

۱۵. *وسائل الشيعة*، ج ۳۰، ص ۱۵۵.

۱۶. *الذریعة*، ج ۳، ص ۱۲۴.

۱۷. برای دیدن فهرست تفصیلی این ابواب، رک: «صفّار و کتاب *بصائر الدرجات*»، ص ۱۰۵-۱۱۰.

۱۸. «گستره علم امام در مقایسه روایات *اصول الکافی* و *بصائر الدرجات*»، ص ۱۴۹-۱۶۵.

۱۹. *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، ج ۱۴، ص ۲۴۰؛ *تنقیح المقال*، ج ۳، ص ۱۰۳؛ «صفّار و کتاب *بصائر الدرجات*»، ص ۹۲.

۲۰. «تبارشناسی کتاب *بصائر الدرجات* و نویسنده آن»، ص ۶۸.

نظام امامت پژوهی محمد بن حسن صفار

صفار در لابه لای ابواب و احادیث کتاب *بصائر الدرجات* به چندین پرسش در زمینه امام شناسی پاسخ می‌دهد و با استفاده از این پرسش‌ها می‌توان تا حدود زیادی به نظام امام شناسی او رسید. «ضرورت و چرایی وجود امام»، «وحدت امام در هر زمانه»، «جایگاه و مرتبت امام» و «صفات و ویژگی‌های امام» رئوس نظام امام شناسی او هستند و آنچه در پی خواهد آمد، توضیح این مطالب بر پایه درون مایه *بصائر الدرجات* است.

الف) ضرورت و چرایی وجود امام

از دیدگاه صفار، نقش محوری امام در «برقراری و پایداری نظامی مطلوب و بسامان در عالم تشریح و تکوین» وجود او را بایسته و ضروری ساخته است. او امام را تنها باب ناطق هر علم از جمله معرفت به خدا می‌داند^{۲۱} که مردمان باید به دنبال او باشند.^{۲۲} بدین سان، بسیار طبیعی است که هرگونه شأن مرتبط با عالم تشریح را چون: هدایت به راه خدا،^{۲۳} به صلاح آمدن مردمان،^{۲۴} بسامانی زیادت‌ها و نقصان‌های روی داده در دین خدا،^{۲۵} زنده شدن حق^{۲۶} و شناخت حلال و حرام^{۲۷} به وجود امام وابسته بداند.

اما چنان که از احادیث *بصائر الدرجات* برمی‌آید، نقش امام به عالم تشریح منحصر نیست، بلکه عالم تکوین را هم در بر می‌گیرد. امام در بقای نظام عالم تکوین چنان نقش سترگی دارد که اگر نباشد، زمین چون دریا به خروش می‌آمده، زمینیان را به تلاطم و می‌دارد و در آخر از هم فرومی‌پاشد.^{۲۸} ظاهراً این عبارت و دیگر عبارات‌های مشابه آن در نابودی زمین ظهور دارد. تفکر نص‌گرای صفار هم مقتضی همین معنا است. شارحان احادیث هم بر این امر صحه گذاشته‌اند.^{۲۹}

۲۱. *بصائر الدرجات*، ص ۲۶، ح ۱ و ۲.

۲۲. همان.

۲۳. همان، ص ۵۰۵، ح ۴.

۲۴. همان، ص ۵۰۴ - ۵۰۵، ح ۲.

۲۵. همان، ص ۵۰۶، ح ۱۰.

۲۶. همان، ص ۵۰۷، ح ۱۷.

۲۷. همان، ص ۵۰۴، ح ۱ و ص ۵۰۷، ح ۱۶.

۲۸. برای دیدن این حدیث و احادیث مشابه، رک: همان، ص ۵۰۸ - ۵۰۹.

۲۹. شرح *أصول الکافی*، ج ۲، ص ۴۸۷ - ۴۸۸؛ *الوافی*، ج ۲، ص ۶۵؛ *مرآة العقول*، ج ۲، ص ۲۹۷ - ۲۹۸؛ شرح *الکافی*،

ج ۵، ص ۱۵۴.

ب) وحدت امام در هر زمانه

بنا بر مطالبی که در ضرورت وجود امام آمد، از دیدگاه صفّار وجود یک امام به هر دورانی بایسته است. البته او منکر آن نیست که می‌تواند در یک زمان دو امام وجود داشته باشد که در این صورت، امامت یکی فعلیت می‌یابد و او را «امام ناطق» گویند و امامت دیگری بالقوه است و ظهور و بروزی ندارد که او را «امام صامت» می‌خوانند.^{۳۰}

ج) جایگاه و مرتبت امام

نگاهی به احادیث *بصائر الدرجات* حکایت از آن دارد که صفّار ائمه (علل) را برتر و بالاتر از انبیا، حتی انبیای اولی العزم (علل)، می‌دانسته است. او این مطلب را با میزان علم ایشان پیوند می‌زند. به اعتقاد او ائمه (علل) به عنوان وارثان رسول خدا ﷺ، تمامی علم او را به ارث برده‌اند و رسول خدا ﷺ نیز از علم پیامبران (علل) است. پس جانشینان او نیز از همه رسولان برترند.^{۳۱} این برتری حتی در عوالم پیشاقلتی نیز بوده است و خداوند در آن عالم از تمام انبیا و رسولان بر ولایت ائمه میثاق گرفته است.^{۳۲}

د) صفات و ویژگی‌های امام

در میان احادیثی که محمد بن حسن صفّار در *بصائر الدرجات* آورده، بر «علم» امام بسیار تأکید شده است.^{۳۳} او در کنار علم، باب‌هایی چند را به «قدرت» ائمه اختصاص داده و با آوردن تعداد احادیث قابل توجه و اختصاص عناوین باب روشن و صریح، این صفت امام را برجسته کرده است؛ هر چند که به تصریح پاره‌ای از روایات *بصائر*، سرچشمه قدرت امام، علم و دانایی او است، ولی بسامد بسیار روایات مربوط به قدرت، نشان از پرننگ بودن این مؤلفه در ذهن صفّار دارد؛ حال، آن که صفتی مهم چون «عصمت» - که محدثان و عالمان پسین بر آن بسیار تأکید دارند - در *بصائر الدرجات* جز در ضمن اشاراتی کوتاه، ظهور و بروز چندانی ندارد.^{۳۴}

اکنون سؤال این است که آیا چنان که برخی خاورشناسان گفته‌اند،^{۳۵} در نظام

۳۰. *بصائر الدرجات*، ص ۵۰۶، ح ۱۱؛ ص ۵۳۱، ح ۲۰؛ ص ۵۳۶، ح ۴۴.

۳۱. همان، ص ۱۳۴ - ۱۳۵، ح ۳؛ ص ۱۴۹، ح ۱؛ ص ۲۴۷ - ۲۴۹، ح ۶ - ۶.

۳۲. همان، ص ۹۰ - ۹۶.

۳۳. همان، ص ۵۸ - ۶۳، ۷۴ - ۷۷، ۸۰ - ۸۴، ۱۲۳ - ۱۲۶، ۳۸۲ - ۳۸۵، ۵۰۹ و ۵۳۸ - ۵۳۹.

۳۴. همان، ص ۱۰۳، ح ۶؛ ص ۲۲۶، ح ۱۳؛ ص ۳۹۳ - ۳۹۴، ح ۲۰.

35. *Divin Guide in early shiism*, p69.

امامت پژوهی صفّار، قدرت یکی از ویژگی‌های ضروری و همیشگی برای منصب امامت است؟ یا سّرّاین مطلب در دلیلی دیگر چون ماهیت نگاشته‌ او است؟ پاسخ این سؤال، هم‌ هنگام با مقایسه‌ اندیشه‌ صفّار با کلینی خواهد آمد، ولی به هر روی حجم قابل توجهی از احادیث بصائر الدرجات بر این دو محور می‌ چرخد و واکاوی آنها را چه به عنوان صفات ضروری برای منصب امامت یا راه‌های احراز مصداق امام بایسته می‌ سازد.

۱. علم

علم در بصائر از چندین بُعد نگریسته می‌ شود که آن را در ساختاری منسجم این گونه می‌ توان عرضه کرد: نخست منابع و سرچشمه‌ های علم ائمه از رهگذر احادیث عرضه می‌ گردد. در دیگر گام، حدود و ثغور علم ایشان معین می‌ گردد. سپس وسایط و ابزارهای ائمه برای دریافت علوم مورد بررسی قرار می‌ گیرد و در پایان، از انتقال علم و چرایی افاضه‌ آن به امام سخن گفته می‌ شود.

۱-۱. سرچشمه‌ های علم امام

پژوهش‌ گران اسلامی در شمارش منابع علم امام بر پایه‌ روایات هم‌ داستان نیستند و راه‌ های گونه‌ گونی را پیموده‌ اند؛ تقسیم دوگانه به «لوح محفوظ» و «تعلیم از رسول الله»^{۳۶} یا به «قرآن» و «اسم اعظم»؛^{۳۷} تقسیم سه‌ گانه^{۳۸} بر اساس مصدر و طریق علم به «علوم بی‌ واسطه که از طریق اسم اعظم و روح القدس و با عنایت خداوند متعال افاضه می‌ گردد»، «علوم انتقالی از پیامبر شامل قرآن، جامعه، الف باب، صحف انبیا» و «علوم ایصالی به واسطه‌ روح و ملک مانند مصحف فاطمه، تحدیث و عمود نور»؛ تقسیم پنج‌ گانه^{۳۹} به «الهام و تحدیث»، «روح القدس»، «علم لدنی»، «تعلیم و وراثت از پیامبر»، «کتاب‌ها شامل صحیفه، جامعه، جفر و مصحف فاطمه»؛ تقسیم شش‌ گانه^{۴۰} به «علم به تمامی قرآن»، «وراثت از نبی»، «وراثت از علی علیه السلام»، «روح القدس»، «الهام و تحدیث» و «عمود نور» و تقسیم هفت‌ گانه^{۴۱} منابع علم به

۳۶. فی کیفیت علم الامام و منابع ذلک، ص ۲۳۵.

۳۷. آفاق علم امام، ص ۴۷۵ - ۴۷۸.

۳۸. منابع علم امام در قرآن و روایات و پاسخ‌ گویی به شبهات پیرامون آن، ص ۱۹.

۳۹. الراسخون فی العلم: مدخل لدراسة ماهية علم المعصوم و حدوده و منابع الهامه، ص ۲۴۱ - ۲۶۱.

۴۰. علم الائمة المعصومین، ص ۸۳ - ۱۰۹.

۴۱. بررسی غلو در روایات علم اهل بیت از کتاب بصائر الدرجات، ص ۵۰ - ۷۰.

«قرآن»، «آموختن از پیامبر و ائمه»، «الواح و کتب و نوشته‌های مکتوب»، «الهام و تحدیث»، «روح القدس و روح»، «اسم اعظم» و «عروج به آسمان و عرش».

مستشرقان هم در جمع‌بندی این روایات کوشیده‌اند؛ برای نمونه، کلب‌برگ بر آن است که منابع علم امام چهار چیز است:^{۴۲} «انتقال از امام پیشین»، «علوم حاصل از رهگذر وراثت»، «علوم به دست آمده از طریق کتاب‌ها که تنها ائمه می‌توانند از محتوای آنها آگاه شوند» و «علمی که از رهگذر ارتباط با فرشته یا همان تحدیث و الهام به دست می‌آید». محمد علی امیر معزی نیز این منابع را در چهار دسته می‌آورد:^{۴۳} «منابع آسمانی» (الهام و تحدیث)، «منابع سرّی و رازآلود» (عمود نور، نکت و نقر، رجم و ملاقات با مردگان)، «منابع مکتوب» (صحیفه جامعه، جفر، مصحف فاطمه، کتاب علی، کتاب یا کتبی که سیاهه‌ای از پادشاهان زمین را در خود دارد، کتابی در بردارنده سیاهه‌ای از معتقدان به دوازده امام، شیعیان راستین و شجرنامه آنان، دو کتاب محتوی سیاهه بهشتیان، دوزخیان و شجرنامه آنان، لوح فاطمه) و «منابع شفاهی» (آموزه‌هایی که هر امام از امام پیشین خود دریافت می‌کند). حال اگر فرای این مطالب تنها به شیوه تبویب صفار در بصائر نظر بیفکنیم و تصریحات و اشارات او را از رهگذر روایات بنگریم و بسامد و تعداد روایات نظری بیندازیم، خواهیم توانست که سرچشمه‌های علم امام را درشش دسته جای دهیم؛ یعنی: «توارث»، «تحدیث»، «توسّم و فراست»، «توفیق و تسدید»، «رجم» و «عمودهای نور».

۱-۱-۱. توارث

بخشی از علم امام از رهگذر میراث‌های پیشینیان به کف می‌آید. این میراث‌ها را می‌توان در «علوم انبیا»، «علم به ظاهر و باطن قرآن»، «اسم اعظم» و «کتاب‌ها» خلاصه کرد.

الف) علوم انبیای پیشین

صفار در خلال احادیث، به وضوح نشان می‌دهد که توارث علم سنتی همیشگی و جاری در تاریخ بوده و در میان تمامی انبیا و اصفیا از آدم تا خاتم جریان داشته است. برآیند این سنت، گرد آمدن تمامی علوم پیشینیان در پیامبر خاتم است و تمامی این علوم هم بر اساس روند پیش گفته به جانشینان پیامبر خاتم انتقال می‌یابد.^{۴۴}

42. Imam and community in the pre - Gayba period, p26, The term MUHADDATH in Twelver Shiism, p39.

43. Divin guide in early shiism, p70 - 75.

۴۴. بصائر الدرجات، ص ۱۳۴ - ۱۴۰.

ب) علم به ظاهر و باطن قرآن

بنا بر احادیث بصائر الدرجات تمامی قرآن فرو فرستاده بر رسول خدا، یعنی ظاهر و باطن آن، تنها نزد اوصیای او - ائمه (علل) - وجود دارد^{۴۵} و شؤون مرتبط بدان چون علم تفسیر (ظهر / تنزیل) و تأویل (باطن) قرآن به ایشان داده شده است.^{۴۶}

صقار با نقل نصوص پیامدهایی را بر این علم مترتب دانسته است. موجه ساختن دامنه گسترده علوم اهل بیت یکی از اینها است؛ برای نمونه، آگاهی ائمه از آنچه در آسمان وزمین و بهشت و دوزخ است و همچنین علم به وقایع گذشته و آینده از جمله این پیامدها است؛ چه قرآن «تبیان کل شیء»^{۴۷} بوده، آغاز آفرینش، خبر آسمان وزمین، بهشت و دوزخ و آنچه به وقوع پیوسته (ماکان) و تا قیامت خواهد پیوست (ما هوکائن / ما یکون) را در بر دارد.^{۴۸} جلوه دیگر این علم در تبیین جایگاه و مرتبت ائمه نقش آفرین است. توضیح، آن که ائمه با تفصیلی که گذشت، وارثان تام و تمام کتاب الهی به شمار می‌روند.^{۴۹} همین وجه یکی از وجوه اعلمیت ایشان نسبت به تمامی انبیا،^{۵۰} حتی انبیای اولی العزم است؛ چه برای نمونه، خداوند درباره موسی علیه السلام چنین می‌فرماید:

«وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً».^{۵۱}

یا از زبان عیسی آورده است:

«وَالْيُسُفُوفِ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَحْتَلِفُونَ فِيهِ».^{۵۲}

یعنی این دو پیامبر بزرگ الهی را عالم به پاره‌هایی از کتاب دانسته است؛ حال آن که در باره صدر اهل بیت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله چنین می‌آورد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۴۵. همان، ص ۲۱۳، ح ۱ - ۲ و ۴ - ۶.

۴۶. همان، ص ۲۱۴ - ۲۱۶، ح ۱ - ۹ (از برخی روایات این باب ممکن است شبهه تحریف به نقیصه استنباط شود، ولی با توجه به عنوان باب، فهم صقار از این احادیث تحریف معنوی است)؛ ص ۲۲۲ - ۲۲۴، ح ۱ - ۸.

۴۷. سوره نحل، آیه ۸۹.

۴۸. بصائر الدرجات، ص ۱۴۷ - ۱۴۸، ح ۲ - ۶.

۴۹. همان، ص ۶۴ - ۶۷، ح ۱ - ۱۵.

۵۰. همان، ص ۶۷ - ۶۸.

۵۱. سوره اعراف، آیه ۱۴۵.

۵۲. سوره زخرف، آیه ۶۳.

۵۳. بصائر الدرجات، ص ۲۴۷، ح ۱ و ص ۲۴۹ - ۲۴۸، ح ۴ و ۶.

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ».^{۵۴}

گفتنی است که توصیف قرآن - یکی از سرچشمه‌های علم ائمه (علل) - در روایات به «دور بودن از عقول مردمان، «در برداشتن علم ماکان و ما یکون» و... نشان می‌دهد که متعلق این علم باید چیزی ورای قرآن نازل شده و ظاهری باشد؛ چنان که برخی با نظریه این توصیفات، احتمال داده‌اند که تبیان بودن قرآن فراتر از دلالت‌های واژگانی باشد و از دلالت‌هایی غیر لفظی و کاشف از اسرار و رموزی ناشی شود که فهم‌های متعارف را بدان راهی نیست.^{۵۵}

ج) اسم اعظم

از دیگر منابع علم امام اسم اعظم است.^{۵۶} صفّار در نصوص اندکی مفهوم این اسم را بسط داده است. به باور او اسم اعظم یا اسم اکبر،^{۵۷} کتابی است که با آن علم انبیا به کف می‌آید و تورات، انجیل، فرقان، کتاب‌های نوح، صالح، شعیب و صحف ابراهیم در واقع اسم اکبرند.^{۵۸} در پاره‌ای از روایات بصائر، این اسم متشکل از هفتاد و سه حرف دانسته شده است که هر یک از انبیا و اولیا بهره‌ای از آن داشته‌اند.^{۵۹} بر اساس سنت تورات این اسم نیز از هر پیامبر به جانشین او منتقل شده و بدین سان، به رسول خدا و جانشینان او رسیده است.^{۶۰} خداوند نه تنها بهره‌تمامی پیشینیان بلکه هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را به حضرت محمد ﷺ و اهل بیتش (علل) بخشید و یک حرف را در غیب مکنون به ذات خود ویژه ساخت.^{۶۱}

باید یاد آور شد که اسم اعظم یا اکبر، از سنخ الفاظ ظاهری یا مفهوم ذهنی نیست؛ زیرا اسم از جهت وجود لفظی خود، مجموعه‌ای از صداها و شنیدنی و از کیفیات عرضی و به لحاظ معنا و مفهوم، وجود و صورتی ذهنی است که هیچ یک، فی نفسه در هیچ چیز اثری ندارند. محال است صوت پدیدار در حنجره یا تصویر نقش بسته در ذهن، بتواند وجود هر چیز

۵۴. سوره نحل، آیه ۸۹.

۵۵. المیزان، ج ۱۲، ص ۳۲۵.

۵۶. بصائر الدرجات، ص ۲۲۸ - ۲۳۰، ح ۱ - ۹ و ص ۲۳۲ - ۲۳۶، ح ۱ - ۲۱؛

۵۷. در ادبیات حدیثی شیعه نمونه‌هایی از کاربرد «اسم اکبر» همراه با بیان ویژگی‌های مختص به اسم اعظم (۷۳ حرفی بودن) وجود دارد (رک: تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۵۱ - ۳۵۲).

۵۸. بصائر الدرجات، ص ۴۸۹ - ۴۹۰، ح ۴.

۵۹. همان، ص ۲۲۸ - ۲۲۹، ح ۲ - ۵.

۶۰. همان، ص ۴۸۸ - ۴۹۰.

۶۱. همان، ص ۲۲۸، ح ۲ و ص ۲۲۹، ح ۷.

را مقهور خود سازد و راه تصرف دلخواه در آنها فراهم آورد؛ حال آن که بی شک اسمای الهی، به ویژه اسم اعظم برهستی اثرمی گذارند. از این رو، می توان گفت که در واقع، اسم اعظم حقیقت خارجی این الفاظ ظاهری است که مفهوم لفظ به گونه ای بر آن منطبق می شود. این حقیقت، اسم حقیقی است و لفظ، دال اسم است. از این رو، روایاتی که بیان می کنند اسم اعظم از حروفی تشکیل شده، بیاناتی رمزگونه و مثال هایی برای تفهیم حقایق است.^{۶۲} جلوه آگاهی از این اسم در قدرت های ائمه جلوه گراست؛ برای نمونه، صفاراجابت هر گونه دعای امام^{۶۳} یا ردّ الشمس^{۶۴} را به صراحت بدین علم پیوند زده است.

د) کتاب ها

صفار مواردی را در عداد منابع علم امام می آورد که در روایات، عنوان کتاب، صحیفه، مصحف یا دیوان را بر خود دارد و از پیشینیان به میراث رسیده است؛ مانند:

د- ۱) کتاب های انبیای پیشین

این کتاب ها تحت سنت کلی توارث علم به رسول خدا و ائمه رسیده است.^{۶۵} صفار به تورات (الواح یا صحف موسی)،^{۶۶} انجیل، زیور و صحف ابراهیم^{۶۷} را به عنوان نمونه هایی از این کتاب ها نام برده است. کتاب های پیش گفته به همراه برخی دیگر از کتاب های ائمه در «جفر ایض»^{۶۸} نهاده شده اند.

د- ۲) صحیفه جامع

احادیث بصائر الدرجات این کتاب را صحیفه ای به املاي رسول خدا ﷺ، خط علی علیه السلام و به طول هفتاد ذراع^{۶۹} در چرمی بسان ران شتر^{۷۰} می داند. درون مایه این صحیفه، آن سان که در این روایات متجلی است، عبارت است از: تمامی آنچه مردمان بدان نیاز دارند؛ همه

۶۲. رک: المیزان، ج ۶، ص ۲۵۴؛ ج ۸، ص ۳۵۳-۳۵۴، ۳۵۶؛ ج ۱۵، ص ۳۶۳.

۶۳. بصائر الدرجات، ص ۲۳۹-۲۳۷.

۶۴. همان، ص ۲۳۹-۲۳۷، ج ۱، ص ۳ و ۴.

۶۵. همان، ص ۱۵۵-۱۵۹، ص ۵۳۱، ج ۱۹.

۶۶. همان.

۶۷. همان، ص ۱۵۵-۱۵۹.

۶۸. همان، ص ۱۷۰-۱۷۱، ج ۱.

۶۹. همان، ص ۱۶۲-۱۶۶، ج ۱-۲۴.

۷۰. همان، ص ۱۶۲، ج ۲.

حلال‌ها و حرام‌های الهی، فرایض، قضا، ارث، حدود حتی دیه خراش در آن نهفته است.^{۷۱} این کتاب، بسان کتاب‌های انبیای سلف، در «جفر ابیض» قرار دارد.^{۷۲}

د - ۳) مصحف فاطمه

مصحف فاطمه از دیگر میراث‌های علمی ائمه است. صفار فضای پیدایی این اثر را این گونه ترسیم می‌کند که فاطمه علیها السلام را از فقدان پدر، حزنی شدید فراگرفت و فرستاده الهی،^{۷۳} جبرئیل،^{۷۴} براونازل می‌شد و مطالبی را براوالقا می‌کرد که علی علیه السلام آنها را می‌نگاشت.^{۷۵} بنا بر گزارش‌های کتاب، این مصحف حجمی سه برابر قرآن دارد؛^{۷۶} اما در آن هیچ آیه‌ای از قرآن وجود ندارد.^{۷۷} وقایعی که در آینده برای ذریه فاطمی پیش می‌آید،^{۷۸} اسامی پادشاهانی که بر تخت خواهند نشست^{۷۹} و علم ما یكون^{۸۰} درون مایه‌های اصلی این کتاب از دیدگاه محمد بن حسن صفار است. این کتاب، به همراه کتاب‌های انبیای سلف و صحیفه جامع، در «جفر ابیض» قرار دارد.^{۸۱}

د - ۴) دیوان شیعه

احادیثی که صفار آورده است، این دیوان را صحیفه‌ای بزرگ توصیف کرده که در آن اسامی شیعیان و پدرانشان نگاشته شده است و حتی ائمه آن را در مواردی به برخی از شیعیان خویش نشان داده‌اند تا اسم خود را در آن بیابند.^{۸۲}

۷۱. همان، ص ۱۶۲-۱۶۶، ح ۱-۲۴، ص ۱۶۷-۱۶۹، ح ۱-۸، ۱۰-۱۱، ۱۳-۱۶، ۱۸، ص ۱۷۰-۱۷۲، ح ۱-۳، ص ۱۷۳-۱۷۴، ح ۶-۷، ص ۱۷۵-۱۷۴، ح ۱۰-۱۲؛ ص ۱۷۵-۱۷۷، ح ۱۴-۱۶، ص ۱۷۷-۱۷۸، ح ۱۹، ص ۱۷۸، ح ۲۱-۲۲؛ ص ۱۷۹، ح ۲۵-۲۶، ص ۱۸۰، ح ۳۰-۳۱، ۳۳-۳۴، ص ۱۸۴، ح ۵، ۱۰، ص ۱۸۶، ح ۱۸، ص ۱۵۹، ح ۲-۳.
۷۲. همان، ص ۱۷۰-۱۷۱، ح ۱؛ ص ۱۷۱، ح ۲، ص ۱۷۳-۱۷۴، ح ۶.
۷۳. همان، ص ۱۷۳، ح ۵، ص ۱۷۵-۱۷۶، ح ۱۴؛ ص ۱۷۷، ح ۱۸.
۷۴. همان، ص ۱۷۳-۱۷۴، ح ۶، ص ۱۷۷، ح ۱۷.
۷۵. همان، ص ۱۷۳، ح ۵، ص ۱۷۳-۱۷۴، ح ۶، ص ۱۷۷، ح ۱۸.
۷۶. همان، ص ۱۷۱-۱۷۲، ح ۳.
۷۷. همان، ص ۱۷۰-۱۷۳، ح ۱-۳، ص ۱۷۳، ح ۵، ص ۱۷۴ ح ۸-۹؛ ص ۱۷۵-۱۷۶، ح ۱۴-۱۵؛ ص ۱۷۷، ح ۱۷، ص ۱۷۹، ح ۲۷، ص ۱۸۰، ح ۳۰، ص ۱۸۰، ح ۳۳.
۷۸. همان، ص ۱۷۳-۱۷۴، ح ۶.
۷۹. همان، ص ۱۸۰، ح ۳۲؛ ص ۱۸۸-۱۸۹، ح ۳ و ۳، ص ۱۸۹-۱۹۰، ح ۷.
۸۰. همان، ص ۱۷۷، ح ۱۸، ص ۱۷۱-۱۷۲، ح ۳.
۸۱. همان، ص ۱۷۰-۱۷۱، ح ۱.
۸۲. همان، ص ۱۹۱-۱۹۳، ح ۱-۱۰.

د - ۵) صحیفه اهل بهشت و دوزخ

داده‌هایی که صفار از این دو صحیفه در دست می‌نهد، بدین شرح است: این دو صحیفه - که در آن نام، نام پدر و قبایل بهشتیان و دوزخیان وجود دارد - از رهاوردهای معراج پیامبرند که آنها را به علی علیه السلام سپرده است.^{۸۳}

د - ۶) صحیفه کوچک

این صحیفه خرد در روند آموزش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام شکل گرفته است؛ بدین سان که پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از وفات، علی علیه السلام را فرا خواند و به او هزار باب،^{۸۴} حرف،^{۸۵} کلمه^{۸۶} یا حدیث^{۸۷} از علم آموخت که از هریک آنها هزار باب، حرف یا کلمه دیگر گشوده می‌شد.^{۸۸} ابواب پیش گفته در صحیفه‌ای کوچک در قبضه شمشیر علی علیه السلام قرار داشتند.^{۸۹} این صحیفه در روند انتقال خویش به حضرت مهدی رسیده است.^{۹۰} صفار آگاهی از منایا، وصایا و فصل الخطاب را حاصل این ابواب می‌شمارد.^{۹۱}

۱-۲-۱. تحدیث

تحدیث یک دیگر از منابع علم ائمه است که صفار بر آن تأکید کرده است. او تحدیث را ارتباط و سخن کردن فرشتگان الهی با ائمه می‌داند^{۹۲} و بر پایه روایات، تمامی ایشان را «مُحَدَّث» و «مُفَهَّم» می‌خواند.^{۹۳} ارتباط کسانی جز انبیا اندکی شگفت می‌نماید. از این رو،

۸۳. همان، ص ۲۱۰-۲۱۱، ح ۳ و ۱، ص ۲۱۲، ح ۶.

۸۴. همان، ص ۳۲۲-۳۲۷، ح ۱-۱۷، ص ۱۷۱-۱۷۲، ح ۳.

۸۵. همان، ص ۳۲۷-۳۲۸، ح ۱-۶، ص ۲۲۰، ح ۲.

۸۶. همان، ص ۳۲۹-۳۳۱، ح ۱-۱۱.

۸۷. همان، ص ۳۳۳-۳۳۵، ح ۱-۵.

۸۸. یک سانی سیاق و عباراتی که از هزار باب، کلمه، حرف یا حدیث سخن می‌گویند، خواننده را به ترادف آنها با یک دیگر رهنمون می‌شود.

۸۹. بصائر الدرجات، ص ۳۲۷، ح ۱، ص ۳۲۸، ح ۴.

۹۰. همان، ص ۳۳۱، ح ۱۱.

۹۱. همان ص ۳۲۵، ح ۱۱. در حدیثی حضرت علی علیه السلام قتال خود بر اساس تأویل را هم به ابواب علم بر می‌گرداند (رک: همان، ص ۳۲۹-۳۳۰، ح ۵).

۹۲. همان، ص ۱۵۵، ح ۱. برای دیدن سایر احادیث هم مضمون، رک: همان، ص ۱۵۵، ۱۵۸-۱۵۹، ح ۲ و ۱۵، ص ۱۵۹-۱۶۰، ح ۳ و ۵، ص ۱۶۶، ح ۲۱، ص ۱۷۱-۱۷۲، ح ۳، ص ۳۴۱-۳۴۲، ح ۲-۴، ص ۳۴۳، ح ۸، ص ۳۴۳-۳۴۴، ح ۱۰.

۹۳. همان، ص ۳۳۹-۳۴۱، ح ۱-۸.

صقار با نقل روایاتی چند می‌کوشد تا این پیوند را طبیعی و موجّه سازد. تصریح ائمه به رفت و آمد بسیار ملائکه در خانه‌های اهل بیت و برجای ماندن آثار ایشان در این مکان‌ها،^{۹۴} مهر فراوان ملائکه بر کودکان اهل بیت^{۹۵} و... نشان از پیوند نزدیک ایشان با سروشان الهی است. در این فضا ممکن است چنین به اندیشه آید که ائمه به دلیل چنین ارتباطی دارای مقام رسالت و نبوت‌اند. صقار برای رفع این اشکال با نقل روایاتی چند از چگونگی پیوند پیش‌گفته پرده برمی‌دارد. به باور او نحوه رویارویی امام با فرشته، از رسل و انبیا متمایز است؛ چه رسولان هم صدای ملک را می‌شنوند و هم به عیان و در بیداری او را می‌بینند و انبیا که صدای فرشته را می‌شنوند و در خواب او را می‌بینند؛^{۹۶} حال آن‌که امام فرشتگان را نمی‌بیند و تنها صدایشان را می‌شنود.^{۹۷} صقار روایاتی که ائمه را به صاحب سلیمان، صاحب موسی و ذوالقرنین مانند می‌سازد و مقام نبوت را از ایشان نفی می‌کند، به عنوان مؤیدی بر نظر خویش می‌افزاید. از مجموع روایات بصائر چنین بر می‌آید که ائمه فرشتگان را در صورت واقعی و ملکوتی خویش نمی‌دیدند، و گرنه، فرشتگانی چون جبرئیل، میکائیل و ملک الموت در صورت‌هایی دنیوی بر آنان تجلی کرده‌اند.^{۹۸}

این «الهام» یا «سماع»^{۹۹} در هاله‌ای از ابهام است. از این رو، روایات بصائر، با تعبیر «نکت» (اثر و نشانه نهادن بر چیزی)،^{۱۰۰} «قذف» (افکندن و پرتاب کردن)^{۱۰۱} و «نقر» (کوبیدن) که اثر آن بر جای بماند)^{۱۰۲} در قلب‌ها و گوش‌ها^{۱۰۳} تلاش دارد شکلی ملموس‌تر پیش دیده‌ها بنهد.

بُود که گفته شود امام چگونه از الهی بودن این صدا آگاه می‌گردد؟ روایات بصائر الدرجات این دغدغه را نیز این‌سان پاسخ می‌دهند که خداوند به امام آرامش و وقاری می‌دهد که یقین

۹۴. همان، ص ۱۱۲-۱۱۱، ح ۶، ص ۱۱۲، ح ۸، ۱، ص ۱۱۳، ح ۱۲-۱۴؛ ص ۱۱۴، ح ۲۰، ص ۴۳۰-۴۳۲، ح ۱-۱۰.

۹۵. همان، ص ۱۱۰، ح ۱، ص ۱۱۲، ح ۹.

۹۶. همان، ص ۳۸۸، ح ۱. برای دیدن دیگر احادیث به این مضمون، رک: همان، ص ۳۸۸-۳۹۴.

۹۷. همان، ص ۳۸۸، ح ۱-۲. برای دیدن احادیث هم مضمون با احادیث اخیر، رک: همان، ص ۳۸۸-۳۹۴، ص ۲۵۱-۲۵۳، ح ۱-۸.

۹۸. همان، ص ۲۵۳-۲۵۴، ح ۱-۳.

۹۹. همان، ص ۳۳۷، ح ۸.

۱۰۰. العین، ج ۵، ص ۳۳۹؛ معجم مقاییس اللغة، ص ۹۷۲؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۱۰۰.

۱۰۱. العین، ج ۵، ص ۱۳۵، ص ۳۳۹؛ معجم مقاییس اللغة، ص ۸۰۹؛ لسان العرب، ج ۹، ص ۲۷۶.

۱۰۲. العین، ج ۵، ص ۱۴۴؛ معجم مقاییس اللغة، ص ۹۶۹؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۲۲۷.

۱۰۳. بصائر الدرجات، ص ۳۳۶-۳۳۸، ح ۱-۱۳.

می کند صدا از آن ملک است، و نه از ابلیس؛ چه اگر بر فرض محال القای علم بر صاحب امر، از سوی اهریمن بود، او را فرع فرا می گرفت.^{۱۰۴}

روایات بصائر الدرجات وقت تحدیث را هر روز و شب می دانند،^{۱۰۵} ولی در این میان تحدیث در شب قدر و شب جمعه را به گونه ای خاص برجسته کرده اند؛ چنان که از این روایات برمی آید در شب قدر تمامی آنچه در آن سال تا سال پسین رخ می دهد، مانند خیر و شر، تولد و مرگ، روزی ها، باران، سفر حاجیان و... نگاشته می شود و از طریق «ملائکه» و «روح» بر صاحب امر، رسول خدا و ائمه بعد از او، نازل می شود.^{۱۰۶} این روایات تفصیلات دیگری نیز دارند؛ برای نمونه، از علل و عواملی صلاحیت امام برای دریافت این علوم در شب قدر نیز پرده برمی دارند. از نگرگاه این احادیث، امام شایستگی رویارویی با روح را در بدو تولد و به دلیل اجابت ندای منادی آسمانی پیدا می کند.^{۱۰۷} شگفت تر آن که در بهری از این روایات آمده است که در ساختار قلب امام نیز برای مواجهه با این امور در شب قدر، دخل و تصرفاتی رخ می بندد.^{۱۰۸}

بر پایه منقولات صفار در شب های جمعه نیز تحدیث در صورتی خاص شکل می گیرد. در این شب جمعه ارواح انبیا و اوصیای درگذشته و وصی حاضر باری می یابند تا خویش را به عرش الهی رسانند، هفت بار گرد آن طواف کرده، نزد ستون هایش دو گانه ای نهند و آنگاه به جایگاه خویش بازگردند. در این میان، روح وصی حاضر، مُلهم به علم مستفاد و فربه از علمی فزون از حد، به بدن او باز می گردد.^{۱۰۹}

صفار مورد کار بست علم حاصل از تحدیث را در مُعضلات می داند؛ یعنی رخدادهایی که حکم آن در قرآن و سنت نبوی، موجود نباشد^{۱۱۰} و حتی علت تانی و درنگ ائمه در پاسخ به برخی سؤالات را نیز در این نکته نهفته می داند که ایشان مترصد تحدیث و الهام الهی

۱۰۴. همان، ص ۳۴۳، ح ۹.

۱۰۵. همان، ص ۱۵۵، ح ۱، ص ۱۵۸-۱۵۹، ح ۱۵، ص ۱۵۹، ح ۳، ص ۱۶۰، ح ۵، ص ۱۶۶، ح ۲۱، ص ۱۷۱-۱۷۲، ح ۳، ص ۴۱۵، ح ۳.

۱۰۶. همان، ص ۲۴۰-۲۴۵.

۱۰۷. همان، ص ۲۴۳، ح ۱۳.

۱۰۸. همان، ص ۲۴۳-۲۴۴، ح ۱۴.

۱۰۹. همان، ص ۱۵۱، ح ۴. برای دیدن احادیث مشابه، رک: همان، ص ۱۵۰-۱۵۲.

۱۱۰. همان، ص ۲۵۴-۲۵۵، ح ۱-۳.

می‌شده‌اند.^{۱۱۱}

صفا در پایان بحث از تحدیث با این پرسش روبه‌رو بوده است که با وجود این همه منابع علم موروثی ائمه به تحدیث چه نیازی داشته‌اند؟ اوکه برنصوص بسنده می‌کند، به اجمال می‌گوید که به تصریح ائمه اگر زیادت علم ناشی از تحدیث نباشد، آنچه نزد ایشان است، به پایان خواهد رسید.^{۱۱۲} پسینان کوشیده‌اند تا این ابهام را روش سازند؛ برای نمونه مجلسی در این حدیث چندین احتمال داده است؛ از جمله آن که ممکن است بقای علوم آنها به چنین حالاتی مشروط باشد و شاید علم مستفاد تفصیلی از دانسته‌های اجمالی آنها باشد و به ائمه امکان استنباط تفصیل مطالب بدهد. نیز شاید منظور این باشد که بدون این حالات اظهار علوم برای امامان جایز نیست. همچنین، ممکن است مراد تمام شدن علمی چون معارف الهی یا امور بدائی باشد که در حیطة حلال و حرام نیست.^{۱۱۳}

ملا صالح مازندرانی علم خداوند را به سه دسته تقسیم می‌کند: علمی که به خداوند ویژه است و کس را از آن آگاه نساخته است. علمی محتوم که برای انبیا و اوصیا آشکار ساخته و در آن تبدیل و تغییری رخ نمی‌دهد و علمی که در آن بداء رخ می‌دهد. به باور او، مراد از علم حاصل از تحدیث همین قسم است که اگر خداوند ائمه را از آن نیاگاهاند، راهی بدان ندارند.^{۱۱۴}

علامه طباطبایی معتقد است که دلیل نیاز به الهام و تجدد و تدریج در علم امام، به حسب مقام عنصری او است و گرنه، امام به حسب مقام نورانیت ممکن است به چیزی علم ثابت داشته باشد و علم به همان معلوم به حسب مقام عنصری به الهام جدید منوط باشد.^{۱۱۵} او در جایی دیگر، علوم ائمه را به دو دسته تقسیم می‌کند: علمی مانند بدیهیات که از نظرشان غایب نمی‌گردد و علمی که به تأمل و توجه نیاز دارد؛ به گونه‌ای که هرگاه خواستند، بدانند، می‌دانند و ممکن است از راه صعود ارواح ایشان در شب‌های جمعه و توجه به مقام نورانیت به دست بیاید.^{۱۱۶}

۱۱۱. همان، ص ۳۳۶، ح ۳، ص ۴۱۶، ح ۸.

۱۱۲. همان، ص ۴۱۵ - ۴۱۶، ح ۱ - ۸، ص ۱۵۱، ح ۵.

۱۱۳. بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۸۹؛ مرآة العقول، ج ۳، ص ۱۰۶.

۱۱۴. شرح الکافی، ج ۶، ص ۲۴.

۱۱۵. «بحثی کوتاه در علم امام»، ص ۳۹۴.

۱۱۶. «علم امام و عصمت انبیا و اوصیا»، ص ۳۲۹ - ۳۳۰.

۱-۱-۳. توسم^{۱۱۷} و فراست

این منبع شناختی، ائمه را برشناخت باطن مردمان توان می‌سازد. از دیدگاه محمد بن حسن صفار پیدایی این علم با روخداهای پیشاقلتی در پیوند است؛ چه خداوند ابتدا ارواح را دو هزار سال قبل از بدن‌ها خلق کرد و چون خواست که آنها را در کالبدها نهد، بر پیشانی آنان کافریا مؤمن بودن و اعمال نیک و بدشان را نگاشت و تنها رسول خدا و ائمه با توسم و فراست، می‌توانند این پیشانی نوشت را بخوانند و از درون فرد آگاه گردند.^{۱۱۸} از منظر او ائمه در قرآن با ویژگی‌هایی چون «مُتَوَسِّمِينَ» و کسانی که مردمان را به چهره و نشانه می‌شناسند، معرفی شده‌اند.^{۱۱۹} سخن رسول خدا، «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» نیز به همین معنا اشاره دارد.^{۱۲۰}

۱-۱-۴. توفیق و تسدید

جایگاه کاربست این قوه، مانند تحدیث، در حوادثی است که حکم آن در کتاب و سنت نیست. در این هنگام به امام توفیق داده می‌شود (توفیق) و استوار (تسدید) می‌گردد و از رأی و قیاس بهره نمی‌برد.^{۱۲۱} شاید در نگاهی کلی بتوان این پدیده را با تحدیث پیوند زد، ولی صفار با تبویب جداگانه روایات در پیوند با توفیق و تسدید، آن را از تحدیث جدا دانسته است.

۱-۱-۵. رجم

در بصائر الدرجات مورد کاربرد این منبع هم بسان تحدیث و توفیق و تسدید، در مُعْضَلَات، حوادثی که حکم آن در کتاب و سنت نیست، دانسته شده است و آورده‌اند که امیرالمؤمنین علیه السلام به هنگام پیش آمدن مُعْضَلَات، حوادثی که حکم آن در کتاب و سنت نیست، رجم می‌کرد و حکم را درمی‌یافت.^{۱۲۲} مجلسی رجم را سخن بر پایه الهام الهی می‌داند، نه سخن بر پایه ظن و گمان.^{۱۲۳} افزون بر

۱۱۷. توسم را در لغت به دیدن اثر (العین، ج ۷، ص ۳۲۱)، نگاه به علامت رهنما (معجم مقاییس اللغة، ص ۱۰۲۲) و زیرکی (لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۲۶) معنا کرده‌اند.

۱۱۸. بصائر الدرجات، ص ۳۷۴، ح ۱، ص ۳۷۵، ح ۲، ص ۳۷۶، ح ۷، ص ۳۷۷، ح ۹، ص ۳۷۸ - ۳۷۹، ح ۱۵.

۱۱۹. همان، ص ۳۷۴ - ۳۸۰، ح ۱ - ۱۸.

۱۲۰. همان، ص ۳۷۵، ح ۴؛ ص ۳۷۷، ح ۱۰ - ۱۱.

۱۲۱. همان، ص ۴۰۷ - ۴۰۸.

۱۲۲. همان، ص ۴۰۹ - ۴۱۰، ح ۱ - ۷.

۱۲۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷۷.

این، در نسخه بصائری که مجلسی استفاده کرده، در یکی از احادیث، بعد از واژه «رجم»، این عبارت تفسیری آمده است: «یعنی سَاهَم». او همین عبارت را مبنای شرح خویش قرار داده، می نویسد:

«سَاهَم» یعنی آن را با قرعه دانسته است. این خود محتمل دو معنا است: نخست، آن که احکام جزئی و مشتبهی مراد باشد که شارع آگاهی از آن را از رهگذر قرعه، تأیید کرده باشد که در این صورت، التباسی در اصل حکم وجود ندارد، بلکه مورد و مصداق آن گنگ است. این احتمال با روایات پیش گفته (که بیان می کردند تمامی احکام در کتاب و سنت وجود دارد) منافاتی ندارد؛ چه قرعه از احکام قرآن و سنت است. احتمال دوم، آن که احکام کلی مراد باشد که استنباط آنها از کتاب سنت دشوار آمده و ائمه با بهره گیری از قرعه آن را از کتاب و سنت استنباط می کنند. این مطلب از اختصاصات ائمه است؛ زیرا قرعه امام هیچ گاه به خطا نمی رود. احتمال نخست با اصول و سایر روایات سازگارتر است و احتمال دوم ظهور بیشتری دارد.^{۱۲۴}

پیش فرض مجلسی آن است که تمامی احکام در کتاب و سنت وجود دارد. سخن در طریق استنباط این احکام و میزان کارایی آن طریق است. قرعه ای که حجیت آن در کتاب و سنت مورد تأیید است، تنها در تعیین مصداق احکامی کلی کارایی دارد که ریشه در کتاب و سنت دارند؛ اما شاید قرعه ای که در روایت آمده در استنباط خود احکام کلی، آن هم از کتاب و سنت، کاربرد داشته باشد که در این صورت، برخلاف قرعه پیشین، دیگر امری عمومی نیست، بلکه مختص به ائمه است، ولی باز هم طریقت داشته و خود فی نفسه موضوعیتی به عنوان منبع جداگانه ندارد. اما عنوان بابی که جناب صفار آورده و توجه به مضامین احادیث، نشان می دهد که صفار پیش فرض مجلسی را ندارد و بر آن است که برخی احکام در کتاب و سنت نیامده اند و رجم می تواند منبعی برای استنباط این احکام باشد.

۱-۱-۶. عمودهای نور

در بخشی از روایات بصائر الدرجات آمده است که برای امام پس از پای نهادن به عالم ناسوت،^{۱۲۵} عمودی از نور^{۱۲۶} برپا می شود که کاربرد آن دیدن دیگر سرزمین ها^{۱۲۷} و میان مشرق و

۱۲۴. همان.

۱۲۵. احادیث زمان برپایی عمود نور را مختلف گزارش کرده اند، مانند: چهل روز پس از قرار گرفتن نطفه امام در رحم مادر (همان، ص ۴۵۹، ح ۴، ص ۴۶۰-۴۶۲، ح ۴)؛ همزمان با تولد امام (همان، ص ۴۵۱، ح ۱؛ ص ۴۵۱-۴۵۲، ح ۴)؛

و مغرب^{۱۲۸} و عرضة اعمال بندگان براو است. در برخی دیگر از احادیث این کتاب، از عمود نور^{۱۲۹} یا نور^{۱۳۰} دیگری هم سخن رفته که سری نزد خداوند و در عرش و سری دیگر در گوش امام دارد و در واقع واسطه میان خدا و امام است؛ همان گونه که رسولی الهی واسطه میان حضرت حق و انبیا بوده است. هرگاه امام بخواهد از امری آگاه شود، به این عمود یا نور می‌نگرد.^{۱۳۱}

۱-۲. وسایط دریافت علم

صقار در طرح‌واره خویش، به وسایط و ابزارهای دریافت علوم نیز توجه داشته است. او به صورت مشخص از دو مخلوق خداوند با عنوان «روح القدس» و «روح من امره» سخن می‌گوید که خداوند در تمامی انبیا و ملائک خویش یکی از این دو روح را دمیده، اما در اهل بیت هر دو روح را به ودیعت نهاده است.^{۱۳۲} ایشان علوم خویش را از رهگذر این دو درمی‌یابند. روایت کتاب او روح القدس را چنین معرفی می‌کنند: روح القدس روحی است درون انبیا و اوصیا که دچار آفت و تغییر و دست‌خوش لهو و لعب، خواب، سهو و غفلت نمی‌گردد.^{۱۳۳} انبیا و ائمه به واسطه روح القدس از تمامی اشیا،^{۱۳۴} ماورای عرش و زیر خاک،^{۱۳۵} آگاه می‌شوند و آنچه را در شرق و غرب، خشکی و دریا و طبقات زمین است، مشاهده می‌کنند.^{۱۳۶} تمامی

۴۵۲، ح: ۶؛ ص: ۴۵۳، ح: ۸؛ ص: ۴۵۴، ح: ۱۰؛ ص: ۴۵۶، ح: ۲؛ ص: ۴۵۷، ح: ۱؛ ص: ۴۵۸، ح: ۲؛ هنگام زبان باز کردن امام (همان، ص: ۴۵۱، ح: ۲)؛ هنگام راه افتادن امام (ص: ۴۵۴ - ۴۵۵، ح: ۱؛ ص: ۴۵۵، ح: ۲)؛ هنگام جوانی و رشد امام (همان، ص: ۴۵۱، ح: ۳؛ ص: ۴۵۳ - ۴۵۴، ح: ۹؛ ص: ۴۵۵، ح: ۳؛ ص: ۴۵۶، ح: ۵؛ ص: ۴۵۷، ح: ۳)؛ پس از گذشت امام پیشین و تفویض امر امامت به او (همان، ص: ۴۵۲، ح: ۵؛ ص: ۴۵۴، ح: ۱۱؛ ص: ۴۵۵، ح: ۱؛ ص: ۴۵۶، ح: ۴؛ ص: ۴۵۶ - ۴۵۷، ح: ۶؛ ص: ۴۵۷، ح: ۲؛ ص: ۴۵۷، ح: ۷).

۱۲۶. همان، ص: ۴۵۱، ح: ۱۱ - ۱۱؛ ص: ۴۵۵ - ۴۵۷، ح: ۱ - ۷.

۱۲۷. همان، ص: ۴۵۷، ح: ۱ - ۳.

۱۲۸. همان، ص: ۴۵۴ - ۴۵۵، ح: ۱ - ۳.

۱۲۹. همان، ص: ۴۵۹ - ۴۶۰، ح: ۱ - ۲، ص: ۴۶۲، ح: ۶.

۱۳۰. همان، ص: ۴۶۲، ح: ۵. با توجه به شباهت کاربرد این نور با عمود پیش گفته، شاید بتوان گفت نور در اینجا تعبیری دیگر از عمود نور است.

۱۳۱. برای دیدن تفاسیر گونه‌گون پیرامون عمود نور رک: چیستی عمود نور، ص: ۴۲ - ۶۳، Vision and Imam, p125. 126.

۱۳۲. بصائر الدرجات، ص: ۴۶۶ - ۴۶۷، ح: ۲.

۱۳۳. همان، ص: ۴۶۷، ح: ۴، ص: ۴۷۳ - ۴۷۴، ح: ۱۲ - ۱۳.

۱۳۴. همان، ص: ۴۶۷ - ۴۶۹، ح: ۵.

۱۳۵. همان، ص: ۴۶۷، ح: ۴، ص: ۴۷۳ - ۴۷۴، ح: ۱۲.

۱۳۶. همان، ص: ۴۷۴، ح: ۱۳.

پیامبران لزوماً با روح القدس مبعوث می‌شوند^{۱۳۷} و بار نبوت را آن می‌کشد.^{۱۳۸} روح القدس بعد از پیامبر ﷺ به امام منتقل می‌شود.^{۱۳۹} هرگاه حکم و جواب مسئله‌ای نزد ائمه حاضر نباشد، روح القدس آن را به ایشان می‌رساند.^{۱۴۰}

«روح من امره» یا «روح» هم در آئینه روایات این کتاب چنین جلوه کرده است که آفریده‌ای بزرگ‌تراز ملائکه، جبرئیل و میکائیل است که به رسول خدا و ائمه خبر می‌رساند و استوارشان می‌سازد.^{۱۴۱} روح با هیچ‌یک از انبیای پیش از محمد ﷺ نبوده است^{۱۴۲} و به زمان رسول خدا ﷺ بر زمین هبوط کرده و پس از او دیگر ره آسمان نگرفته، بلکه با ائمه همراه شده است.^{۱۴۳}

۱- ۳. گستره علم امام

صقار به تقسیم علم خداوند به دو دسته «علم مبذول» (علم عام) و «علم مکفوف» (مکنون / علم خاص)،^{۱۴۴} بهره ائمه از آنها یا به دیگر سخن، گستره علوم ائمه آنها را تحلیل کرده است:

الف) علم مبذول

با بهره از بصائر الدرجات می‌توان این علم را چنین تعریف کرد: علم مبذول یا علم عام، علمی است که خداوند ملائکه، رسولان و انبیای خویش را بر آن آگاه ساخته^{۱۴۵} یا به دیگر سخن، علمی است که خدا در قالب تقدیر ریخته و امضا نموده است^{۱۴۶} و ائمه همه آن را می‌دانند.

صقار با نقل روایاتی علم مبذول ائمه را به سه دسته «ماضی»، «غابر» و «حادث» تقسیم

۱۳۷. همان، ص ۴۶۵-۴۶۶، ح ۱، ص ۴۶۷-۴۶۹، ح ۵، ص ۴۶۹-۴۷۰، ح ۶.

۱۳۸. همان، ص ۴۷۴، ح ۱۳.

۱۳۹. همان.

۱۴۰. همان، ص ۴۷۱-۴۷۴.

۱۴۱. همان، ص ۴۷۵-۴۷۸، ص ۴۸۱-۴۸۳، ص ۴۸۳-۴۸۴، ح ۱-۴.

۱۴۲. همان، ص ۴۸۰-۴۸۱، ح ۱-۴؛ ص ۴۸۲، ح ۱۱.

۱۴۳. همان، ص ۴۷۷-۴۷۸، ح ۱۲-۱۵.

۱۴۴. همان، ص ۱۲۹، ح ۱ و ۳؛ ص ۱۳۱، ح ۱۱-۱۲.

۱۴۵. همان، ص ۱۲۹، ح ۱-۲. برای دیدن احادیث هم مضمون، رک: همان، ص ۱۲۹-۱۳۲، ح ۳-۱۸.

۱۴۶. همان، ص ۱۳۳، ح ۱.

می‌کند.^{۱۴۷} با توجه به درون مایه احادیث می‌توان علوم «ماضی» و «غابر» را در قالب «علم ما کان و ما یکون» آورد و علم مبذول ائمه را از دیدگاه صفار در این دو بخش بررسیید.

الف - ۱) علم ماکان و ما یکون

ائمه از آنچه در گذشته بوده (ماکان)، و آنچه در آینده تا قیامت، رخ خواهد داد (ما یکون) آگاه‌اند.^{۱۴۸} علم آنان به گذشته، «علم ماضی» نیز خوانده می‌شود که علمی تفسیر شده است و علم به آینده یا «علم غابر» هم دانشی مکتوب و نگاشته شده است.^{۱۴۹} صفار منشأ این دو علم میراث رسول خدا می‌داند.^{۱۵۰} هر چند در روایاتی از بصائرگاه سرچشمه این علم را کتاب، «تبیان کل شیء»، دانسته شده است،^{۱۵۱} اما این‌ها با یک‌دیگر منافاتی ندارد، زیرا کتاب هم میراثی از رسول خدا است. صفار از این علم به مرتبت و جایگاه ائمه هم نقبی زده است و آنها را به علت داشتن چنین علیم، از انبیای اولی العزم^{۱۵۲} و افرادی چون خضر که تنها از «ماکان» آگاه‌اند،^{۱۵۳} اعلم دانسته است؛ چه ائمه به تبیان کل شیء (کتاب)، علم دارند؛ حال آن که انبیای اولی العزم و دیگران تنها بخشی از علم کتاب را در اختیار داشته‌اند.

الف - ۲) علم حادث

این همان علم حاصل از فرایند تحدیث است که پیش از این، از آن سخن گفتیم و بنا بر روایات بصائرالدرجات برترین علم ائمه است.^{۱۵۴} صفار افزون بر کلیات پیش گفته، کوشیده تا علم مبذول ائمه را در مصادیقی جزئی‌تر نیز به نمایش بگذارد. از این رو، حجم قابل توجهی از روایات مربوط به علم امام را به بیان جلوه‌های این علم اختصاص داده است. سیاهه این جلوه‌ها به شرح زیر است:

علم به حلال و حرام،^{۱۵۵} علم انساب عرب و مولد اسلام (علم ائمه نسبت به دوستان و

۱۴۷. همان، ص ۳۳۸ - ۳۳۹، ح ۱.

۱۴۸. همان، ص ۱۴۷ - ۱۴۸، ح ۱ - ۶، ص ۱۴۹، ح ۳ - ۱۴۹ - ۱۵۰، نادر من الباب.

۱۴۹. همان، ص ۳۳۸، ح ۱، ص ۳۳۹ - ۳۳۸، ح ۲، ص ۳۳۹، ح ۳.

۱۵۰. همان، ص ۱۴۹، ح ۱.

۱۵۱. همان، ص ۱۴۷، ح ۲، ص ۱۴۷ - ۱۴۸، ح ۳، ص ۱۴۸، ح ۶.

۱۵۲. همان، ص ۲۴۷، ح ۱. برای دیدن سایر احادیث: رک: همان، ص ۲۴۷ - ۲۴۹، ح ۲ - ۶.

۱۵۳. همان، ص ۱۴۹، ح ۱.

۱۵۴. همان، ص ۳۳۸ - ۳۳۹، ح ۱ و ۳.

۱۵۵. همان، ص ۶۳ - ۶۴، ح ۱ - ۵؛ ص ۵۹ - ۶۰، ح ۸.

دشمنان خود)، علم منایا و بلایا (زمان مرگ و ابتلائات شیعیان)،^{۱۵۶} فصل الخطاب (قضاوت و حکم)،^{۱۵۷} علم وصایا،^{۱۵۸} علم به بهشت، دوزخ و آسمان و زمین و اخبار آن،^{۱۵۹} علم به ملکوت آسمان و زمین،^{۱۶۰} علم به ضمیر و واگویه‌های نفسانی افراد،^{۱۶۱} علم به افعال، سرکارهای نهانی شیعیان، علم به بیماری و حزن شیعیان،^{۱۶۲} علم به کسانی که بر در خانه آنان اند و مکان آنها پیش از اذن گرفتن،^{۱۶۳} علم به زمین‌های سرسبز و پرگیاه و زمین‌های خشک و بی‌گیاه،^{۱۶۴} علم به هدایت یافتگان و گمراهان تا روز قیامت،^{۱۶۵} علم به زیادت و نقصان حق و باطل بر زمین،^{۱۶۶} علم به تمامی زبان‌ها^{۱۶۷} و تکلم به آنها،^{۱۶۸} علم به اسامی اشیا،^{۱۶۹} علم به زمان مرگ خود پیش از فرا رسیدن آن^{۱۷۰} (از دیدگاه صفار همزمان با فرا رسیدن اجل، خداوند امام را دچار نسیان می‌کند تا حکم الهی جاری شود)،^{۱۷۱} آگاهی از زمان به امامت رسیدن خود^{۱۷۲} و علم به وصی خود.^{۱۷۳}

ب) علم مکفوف

صفا علم مکفوف، علم خاص، علم مکنون یا علم غیب را علمی می‌داند که خداوند هیچ کس، حتی ملائک مقرب، رسولان و انبیا را از آن آگاه نساخته،^{۱۷۴} بلکه تنها به خود او

۱۵۶. همان، ص ۱۳۸-۱۴۰، ح ۴، ص ۲۸۶-۲۸۹، ح ۱۶-۱۶، ص ۲۱۹-۲۲۲، ح ۱-۶.

۱۵۷. همان، ص ۲۸۶-۲۸۹، ح ۱۶-۱۶، ص ۲۱۹-۲۲۲، ح ۱-۶.

۱۵۸. همان، ص ۲۱۹-۲۲۲، ح ۱-۶.

۱۵۹. همان، ص ۱۴۴-۱۴۶، ح ۷-۷، ص ۱۴۷-۱۴۸، ح ۱-۶.

۱۶۰. همان، ص ۱۲۶-۱۲۸، ح ۱-۱.

۱۶۱. همان، ص ۲۵۵-۲۶۲، ح ۱-۲۷، ص ۲۷۰-۲۷۳، ح ۱-۷.

۱۶۲. همان، ص ۲۷۹-۲۸۰، ح ۲-۲.

۱۶۳. همان، ص ۲۷۷-۲۷۸، ح ۱-۳.

۱۶۴. همان، ص ۳۱۶-۳۱۹، ح ۱-۱۳.

۱۶۵. همان، ص ۳۱۶-۳۱۹، ح ۱-۱۳.

۱۶۶. همان، ص ۳۵۱-۳۵۲، ح ۱-۹.

۱۶۷. همان، ص ۳۵۷-۳۶۰، ح ۱-۷، ص ۵۱۲، ح ۵، ص ۵۱۴-۵۱۴، ح ۱۱-۱۲.

۱۶۸. همان، ص ۳۵۳-۳۵۷، ح ۱-۱۵.

۱۶۹. همان، ص ۴۳۸-۴۳۹، ح ۱-۲.

۱۷۰. همان، ص ۵۰۰-۵۰۴، ح ۱-۱۴، ص ۴۸۴-۴۸۶، ح ۱-۹.

۱۷۱. همان، ص ۵۰۱، ح ۳، ص ۵۰۳-۵۰۴، ح ۱-۱۲.

۱۷۲. همان، ص ۴۸۶-۴۸۸، ح ۱-۶.

۱۷۳. همان، ص ۴۹۳-۴۹۴، ح ۱-۴، ص ۴۹۴-۴۹۵، ح ۱-۷.

۱۷۴. همان، ص ۱۲۹، ح ۱، ص ۱۳۰، ح ۴، ص ۱۳۱، ح ۹، ص ۱۳۱، ح ۱۲-۱۳، ص ۱۳۲، ح ۱۶.

ویژه است.^{۱۷۵} از دیدگاه او علم مکفوف در آتم الكتاب نزد پروردگار قرار دارد.^{۱۷۶} میان تعریف پیش گفته و مفاد آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ»^{۱۷۷} تعارضی پدید می آید. راهکار نصّ محور صقار این است که علم مکفوف را گاه خداوند امضا کرده و در ظرف تقدیر می ریزد.^{۱۷۸} به دیگر سخن، این علم از جایگاه خویش یعنی آتم الكتاب خارج می گردد. در این صورت، این علم نافذ بوده^{۱۷۹} و به رسول خدا ﷺ و ائمه (علل) خواهد رسید.^{۱۸۰} با این توضیح، تعارض میان درون مایه روایات و آیه وجود نخواهد داشت. البته چنان که روایات بصائر می گویند، گاه خداوند علم مکفوف را امضا نکرده و در ظرف تقدیر نمی ریزد، بلکه در آن بدا ایجاد می کند.^{۱۸۱} البته خداوند خود علمی را که در آن بدا رخ داده، نیز بر امام حاضر و سلف او عرضه می کند.^{۱۸۲} بدین ترتیب، صقار از خلال روشن داشت علم مکفوف، از بدا و چگونگی آن هم سخن می گوید.

۱-۴. انتقال علم

بخشی از محتوای بصائر الدرجات به مقوله انتقال علم از اهل بیت به یک دیگر سخن می کند. صقار به عنوان یک قاعده کلی بیان می کند که علما علم را از یک دیگر به ارث می برند و علم هیچ گاه از سلسله آنان برون نمی شود.^{۱۸۳} روشن است که عالمان آل محمد ﷺ نیز از این قاعده مستثنا نیستند. در اهل بیت (علل) سیر انتقال علوم از پیامبر به امام علی علیه السلام آغاز شده است.^{۱۸۴} علوم و اسرار رسول خدا سلسله وار و از گذر علی علیه السلام به ائمه پسین منتقل شد.^{۱۸۵} هر امام، به نوبه خود، در آخرین لحظه حیات امام سابق، تمامی علوم او

۱۷۵. همان، ص ۱۲۹، ح ۲، ص ۱۳۰، ح ۵ و ص ۱۳۲، ح ۱۵، ص ۱۳۰، ح ۶-۷، ص ۱۳۱، ح ۱۰، ص ۱۳۲، ح ۱۴، ص ۱۳۲، ح ۱۷.

۱۷۶. همان، ص ۱۲۹، ح ۳، ص ۱۳۱، ح ۱۱، ص ۱۳۲، ح ۱۸.

۱۷۷. سوره جن، آیه ۲۶-۲۷.

۱۷۸. همان، ص ۱۳۳، ح ۱.

۱۷۹. همان، ص ۱۲۹، ح ۳، ص ۱۳۲، ح ۱۸.

۱۸۰. همان، ص ۱۳۲، ح ۱۷، ص ۱۳۳، ح ۱.

۱۸۱. همان، ص ۱۳۳، ح ۱.

۱۸۲. همان، ص ۴۱۴، ح ۹ و ۹.

۱۸۳. همان، ص ۱۳۷-۱۳۸، ح ۴-۱.

۱۸۴. همان، ص ۳۰۲-۳۰۴، ح ۱۰-۱، ص ۳۱۰-۳۱۲، ح ۱۳-۱، ص ۳۱۴، ح ۶-۱۰، ص ۳۱۵-۳۱۶، ح ۱-۴، ص ۳۱۹-

۳۲۱، ح ۱۰-۱، ص ۳۴۶-۳۴۸، ح ۹-۱، ص ۳۹۷-۳۹۸، ح ۱-۶، ص ۴۸۸-۴۹۰، ح ۴-۱.

۱۸۵. همان، ص ۳۱۵-۳۱۶، ح ۴-۱، ص ۳۱۹-۳۲۱، ح ۱۰-۱، ص ۳۴۶-۳۴۸، ح ۹-۱.

را درمی‌یابد.^{۱۸۶} روایات بصائرالدرجات اظهار می‌کند که حتی در علمومی که امام حاضر از رهگذر تحدیث به دست آورده یا علم به بدائی که در علم مکفوف خداوند رخ می‌دهد، سنت انتقال جاری است؛ بدین سان که این علوم، نخست بر رسول خدا و ائمه سلف عرضه می‌گردد تا نهایتاً به امام حاضر می‌رسد.^{۱۸۷} نتیجه‌ای که صفار از بیان تفصیلی سیرانتقال علم می‌گیرد، آن است که به دلیل ائمه در علم مساوی‌اند.^{۱۸۸}

۱-۵. چرایی افاضه علم به افرادی معین و مشخص

صفار مسئله بالا را با اشاره به روایات مربوط به خلقت ویژه ائمه در عوالم پیش از خلقت پاسخ می‌دهد. به باور او خداوند در آن عوالم بدن و قلب‌های اهل بیت (علل) را از طینت علیین سرشته است.^{۱۸۹}

از برخی روایات کتاب او چنین بر می‌آید که عواملی این دنیایی، به صورت مستقل یا شاید به عنوان جلوه‌ای از خدادادهای عوالم پیش‌اخلقتی، در این امر دخیل بوده است. مضمون این روایات چنین است که امام‌انگه که از مادر متولد، دست بر زمین و سر بر آسمان دارد. نهادن دست بر زمین نشان از فراچنگ آوردن تمامی علمومی است که خداوند از افلاک بر خاک فرستاده است. اما سر بر آسمان گرفتن برای پاسخ به منادی الهی است که با او سخن می‌کند و در فرجام سخن او، امام شهادت می‌دهد که «شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولوا العلم قائماً بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم...» و چون چنین کند، حق علم اول و آخر را به او می‌دهد.^{۱۹۰}

۲. قدرت

پس از علم و مسائل پیرامونی آن، صفار کوشیده تا قدرت ائمه را به صورتی برجسته نمایان سازد. در این میان، عمده تمرکز او نقل مصادیق و جلوه‌های قدرت ائمه است. درباره منشأ این قدرت او تصریح چندانی ندارد؛ چنان که در بحث علم دیدیم، در برخی روایات تنها پاره‌ای کرامات ائمه با منابع علوم ایشان پیوند داده می‌شد. افزون بر این، صفار در گوشه و کنار

۱۸۶. همان، ص ۴۹۷ - ۴۹۸، ج ۱ - ۳، ص ۴۸۴ - ۴۸۶، ح ۲ - ۹.

۱۸۷. همان، ص ۴۱۲ - ۴۱۵، ح ۱ - ۱۱.

۱۸۸. همان، ص ۴۱۲، ح ۲، ص ۵۰۰، ح ۱ - ۳.

۱۸۹. همان، ص ۳۴ - ۳۹.

۱۹۰. همان، ص ۴۶۰ - ۴۶۲، ح ۴.

بصائر می گوید که خداوند قلب ائمه را جایگاه اراده خویش قرار داده و اراده آنان سر در اراده و خواست حق دارد.^{۱۹۱}

از منظر صفار خداوند امام را بر آنچه می خواهد، قادر ساخته است^{۱۹۲} و دنیا در دست قدرت امام به پاره ای از گردگان می ماند که هرگونه بخواهد در آن دخل و تصرف می نماید.^{۱۹۳} جزکیلیاتی که در بالا بدان اشاره رفت، سایر روایت های بصائر به صورت جزئی از موارد اعمال قدرت ائمه سخن گفته، که به شرح زیر است:

روانه کردن جنیان در پی نیازهای خود،^{۱۹۴} فرمانبری درختان و گیاهان از ائمه،^{۱۹۵} زنده کردن مردگان به اذن خداوند،^{۱۹۶} شفا دادن بیماران،^{۱۹۷} دیدن درگذشتگان،^{۱۹۸} در اختیار داشتن خزائن زمین،^{۱۹۹} سیرروی زمین،^{۲۰۰} سوار شدن برابر سرکش (صعب) و بالا رفتن در اسباب و افلاک،^{۲۰۱} بینایی خارق العاده برای دیدن اعمال مردمان در حال خواب و بیداری،^{۲۰۲} توانایی نامرئی شدن در برابر حاکمان و سلاطین،^{۲۰۳} سخن گفتن حیوانات با آنها،^{۲۰۴} ردّ الشمس^{۲۰۵} و بیرون آوردن آب از دل زمین.^{۲۰۶}

مقایسه نظام امامت پژوهی در بصائر الدرجات و الکافی

بررسی روایات مربوط به امامت پژوهی در الکافی نشان از قرابت بسیار آنها دارد. کلینی نیز

۱۹۱. همان، ص ۵۳۷، ح ۴۷.
 ۱۹۲. همان، ص ۳۹۵ - ۳۹۶.
 ۱۹۳. همان، ص ۴۲۸، ح ۲ - ۴.
 ۱۹۴. همان، ص ۱۱۵ - ۱۲۳، ح ۱۵.
 ۱۹۵. همان، ص ۲۷۳، ح ۱ - ۲، ص ۲۷۴، ح ۳، ۲۷۵، ۲۷۶، ح ۶ - ۱۰، ص ۲۷۷، ح ۱۱.
 ۱۹۶. همان، ص ۲۸۹ - ۲۹۰، ح ۲، ص ۲۹۲ - ۲۹۴، ح ۱ - ۴.
 ۱۹۷. همان، ص ۲۸۹، ح ۱، ص ۲۹۰، ح ۳ - ۵، ص ۲۹۱ - ۲۹۲، ح ۶ - ۸.
 ۱۹۸. همان، ص ۲۹۴ - ۲۹۵، ح ۱ - ۵، ص ۲۹۵ - ۲۹۶، ح ۶ - ۸، ص ۲۹۶ - ۲۹۷، ح ۹، ص ۲۹۷، ح ۱۰، ص ۲۹۷ - ۲۹۸، ح ۱۱ - ۱۲، ص ۲۹۸، ح ۱۳، ص ۳۰۰ - ۳۰۲، ح ۱۶ - ۱۹، ص ۳۹۴ - ۳۹۵، ح ۲ - ۴، ص ۳۹۵ - ۳۹۶، ح ۵.
 ۱۹۹. ص ۳۹۴ - ۳۹۵، ح ۱ - ۲؛ ص ۳۹۵، ح ۳ - ۴؛ ص ۳۹۵ - ۳۹۶، ح ۵.
 ۲۰۰. همان، ص ۴۱۷ - ۴۲۷.
 ۲۰۱. همان، ص ۴۲۸ - ۴۲۹، ح ۱ و ۲؛ ص ۴۲۹، ح ۳؛ ص ۴۲۹، ح ۴.
 ۲۰۲. همان، ص ۴۳۹ - ۴۴۲، ح ۱ - ۱۴.
 ۲۰۳. همان، ص ۵۱۴ - ۵۱۵، ح ۱ - ۳.
 ۲۰۴. همان، ص ۵۲۱ - ۵۲۴، ح ۱ - ۸.
 ۲۰۵. همان، ص ۲۳۷ - ۲۳۹، ح ۱ و ۳.
 ۲۰۶. همان، ص ۵۳۲ - ۵۳۳، ح ۲۸. آن گونه که پیش از این آمد، ریشه در علم به اسم اعظم دارد

همچون صفّار، «ضرورت و چرایی وجود امام» را از آن رومی داند که امام علّت اصلی و مایه قوام و دوام نظام تشریح و تکوین است. او نیز بر اساس احادیث معتقد است که به هر زمانه فقط یک امام وجود دارد و اگر هم به روزگاری دو امام وجود داشته باشد، یکی از آنها ناطق و دیگری صامت است. در مسئله جایگاه و مرتبت امام، کلینی، مانند صفّار، امام را از ملائکه و تمامی پیامبران برتر می‌داند.^{۲۰۷} اما در بحث صفات و ویژگی‌های امام تفاوتی اساسی روی داده است؛ بدین معنا که صفّار «علم» و «قدرت» را شاخصه امام می‌داند و کلینی «علم و عصمت» را. دقت بیشتر نشان می‌دهد که این تفاوت ریشه در تفاوت هندسه امام‌شناسی کلینی و صفّار ندارد، بلکه هدف صفّار از نگارش *بصائر الدرجات* است که چنین تفاوتی را رقم زده است؛ بدین معنا که صفّار در این نگاهسته سر آن دارد تا فضایل ائمه و اهل بیت را پیش دید نهد و در این زمینه «علم» و «قدرت» می‌توانند بهترین نمایندگان فضل و برتری اهل بیت باشند؛ حال آن که محدثی چون کلینی بر آن است تا باورهای امامیه را بر اساس نصوص در قالب پیکره‌ای منسجم و نظامی متقن عرضه نماید^{۲۰۸} و از این رو، نحوه چینش احادیث و عناوین ابواب *الکافی* بی‌شک نمایان‌گر هندسه امام‌شناسی او است.

البته این بدین معنا نیست که نتوان از *بصائر الدرجات* به نظام امام‌شناسی صفّار نقبی زد؛ چه به هر روی او در ضمن ارائه فضایل اهل بیت، لا جرم مبانی کلامی خویش را نیز القا کرده است؛ اما سخن آن است که وجهه فضیلت‌گرایانه کتاب بر سویه کلامی آن چیرگی دارد. گواه این سخن آن که کلینی در کتاب *الحجة الکافی* و به هنگام روشن‌داشت مقام و صفات امام درگزینش روایات، انتخاب عناوین و چینش ابواب، به ویژه در احادیث مربوط به علم امام، از *بصائر الدرجات* بسیار اثر پذیرفته است.^{۲۰۹} با این حال، همواره گاه نقل احادیث دالّ بر قدرت‌های شگفت امام - که با احادیث *بصائر الدرجات* بن‌مایه‌ای مشابه دارند - ره صفّار را نپوییده و به فراخور نظام اندیشگی خویش، آنها را بیشتر در تاریخ ائمه^{۲۱۰} و گاه در نشانه‌های

۲۰۷. برای آگاهی از نظام امامت پژوهی کلینی، رک: «دیدگاه مکاتب قم و بغداد درباره عصمت، علم و غلو و بازخورد آن در مطالعات حدیثی»، ص ۸۵ - ۱۲۷.

۲۰۸. این نکته از عبارات‌های مقدمه *الکافی* آشکار است (رک: *الکافی*، ج ۱، ص ۱۶ - ۱۷).

۲۰۹. رک: «کاوشی در تبویب *الکافی*»، ص ۳۹ - ۴۵؛ «گستره علم امام از منظر کلینی و صفّار»، ص ۵۷ - ۷۸.

۲۱۰. *الکافی*، ج ۲، ص ۴۸۶، ص ۵۰۱ - ۵۰۲، ص ۵۲۳ - ۵۲۴، ص ۵۳۲ - ۵۳۴، ص ۵۶۱ - ۵۶۲، ح ۱۲۹۴، ص ۵۷۲ - ۵۷۳، ص ۵۸۳ - ۵۸۵، ح ۱۳۰۹، ج ۲، ص ۵۹۹ - ۶۰۰، ح ۱۳۲۲، ص ۶۰۰ - ۶۰۱، ح ۱۳۲۳. و به ترتیب مقایسه کنید با: *بصائر الدرجات*، ص ۲۹۳، ح ۳، ص ۲۷۶، ح ۱۰، ص ۲۸۹، ح ۱، ص ۳۹۴، ح ۱، ص ۲۹۲ - ۲۹۳، ح ۲، ص ۳۹۴ - ۳۹۵، ح ۲، ص ۴۲۶ - ۴۲۷، ح ۷ و ۱۱، ص ۴۲۶، ح ۶،

شناخت امام،^{۲۱۱} ابواب فقهی^{۲۱۲} یا ابواب مربوط به دعا^{۲۱۳} می آورد. این خود نشان می دهد که که از منظر کلینی قدرت، نهایتاً به عنوان یکی از راه های شناخت امام جامع الشرائط مطرح است. بر این پایه می توان گفت در اندیشه قمیان علم و عصمت ویژگی های اصلی امام هستند.

نتیجه

آن گونه که از ابواب کتاب *بصائر الدرجات*، نحوه چینش احادیث آن و در نظر گرفتن احادیث هم موضوع در آن بر می آید. نظام امام شناسی صفار بر چهار محور: «ضرورت و چرایی وجود امام»، «وحدت امام در هر زمانه»، «جایگاه و مرتبت امام» و «صفات و ویژگی های امام» استوار است. از منظر او بر قراری و پایداری نظامی مطلوب و بسامان در عالم تکوین و تشریح وجود امام را در تمامی زمان ها بایسته می سازد.

البته در هر دوره تنها و تنها یک امام ناطق وجود دارد و اگر فردی دیگر حایز شرایط امامت باشد، امام صامت خواهد بود. ائمه، به عنوان جانشینان و اوصیای خاتم رسولان، از تمامی انبیای دیگر حتی انبیای اولوالعزم هم برترند. صفار به دلیل نگارش کتابی در فضایل اهل بیت، دو صفت علم و قدرت ایشان را نمود بیشتر داده و احادیثی با این دو موضوع را گرد آورده است و به مقوله عصمت اشاراتی گذرا دارد.

در *بصائر*، نخست منابع و سرچشمه های علم ائمه از رهگذر احادیث عرضه می گردد. در دیگر گام، حدود و ثغور علم ایشان معین می گردد. سپس وسایط و ابزارهای ائمه برای دریافت علوم مورد بررسی قرار می گیرد و در پایان از انتقال علم و چرایی افاضه آن به امام سخن گفته می شود.

سرچشمه های علم امام آن گونه که در *بصائر* منعکس شده، عبارت اند از: «توارث»، «تحديث»، «توسم و فراست»، «توفیق و تسدید»، «رجم» و «عمودهای نور». امام از رهگذر وسایطی چون «روح القدس» و «روح» علم الهی را به دست می آورد. ائمه تمامی «علم مبذول» الهی، اعتم از علم ماکان، ما یکون و علم حادث را دارند و می توانند به «علم مکفوف» نیز به در صورت اراده و اذن الهی می توانند دست یابند. همه این علوم، از امامی به امام دیگر منتقل

۲۱۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۹۵ - ۱۹۸، ح ۹۲۹۲، مقایسه کنید با: *بصائر الدرجات*، ص ۲۷۴ - ۲۷۵، ح ۶.

۲۱۲. الکافی، ج ۶، ص ۶۲۹ - ۶۳۰، ح ۵۶۸۱. نیز، رک: همین نقل در *بصائر الدرجات*، ص ۲۹۲، ح ۱، ص ۴۲۲ - ۴۲۳، ح ۱.

۲۱۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۰۵ - ۵۰۶، ۳۳۹۰، و مقایسه کنید با: *بصائر الدرجات*، ص ۵۱۴ - ۵۱۵، ح ۱.

می‌گردد و از همین رو، ائمه در علم با یک‌دیگر مساوی هستند. از دیدگاه محمد بن حسن صفار چرایی افاضه این علوم به ائمه، سر در حوادث پیشاقلتی و رخدادهای عالم ذر و اشباه و اظله دارد. از آنجا که اراده ائمه سر در اراده و خواست الهی دارند، ایشان بر هر کار خارق العاده‌ای قادر و توانا هستند.

کتابنامه

- ترتیب مقایس اللغة، احمد بن فارس، ترتیب و تنقیح: حیدر مسجدی و علی عسکری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اول، ۱۳۸۷ ش.
- لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور، مصحح: جمال الدین میردامادی، بیروت: دار الفکر، دار صادر، سوم، ۱۴۱۴ ق.
- ریحانة الأدب، محمد علی مدرس تبریزی، تبریز: شفق، سوم، بی تا.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، آقا بزرگ تهرانی، بیروت: دار الأضواء، سوم، ۱۴۰۳ ق.
- مکتب حدیثی قم، محمد رضا جباری، قم: زائر، اول، ۱۳۸۴ ش.
- سیر تطوّر کلام شیعه: دفتر دوم از عصر غیبت تا خواجه نصیر الدین طوسی، محمد صفر جبرئیلی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۸۹ ش.
- تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن حسن حرّعاملی، قم: آل البيت (علل)، دوم، ۱۴۱۴ ق.
- الراسخون فی العلم: مدخل لدراسة ماهية علم المعصوم و حدوده و منابع الهامه، سید کمال حیدری، به قلم: الشیخ، خلیل رزق، بیروت: دار الهادی، اول، ۱۴۳۰ ق.
- علم الاثمة المعصومین مقاربة فلسفية كلامية، خلیل رزق، بیروت: دار الهادی، اول، ۱۴۲۷ ق.
- شرح اصول الکافی، محمد بن ابراهیم صدر الدین شیرازی، مصحح: محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، اول، ۱۳۸۳ ش.
- التوحید، محمد بن علی بن حسین صدوق، مصحح: سید هاشم حسینی تهرانی، قم: جامعه مدرسین، اول، ۱۳۹۸ ق.
- علل الشرائع، محمد بن علی بن حسین صدوق، محقق: سید محمد صادق بحر العلوم، نجف: المکتبة الحیدریة، اول، ۱۳۸۵ ق.
- عیون أخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی بن حسین صدوق، مصحح: مهدی لاجوردی، تهران:

- انتشارات جهان، اول، ۱۳۷۸ق.
- کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن حسین صدوق، ترجمه: محمد باقر کوه کمره ای، تهران: اسلامیه، اول، ۱۳۷۷ش.
- معانی الأخبار، محمد بن علی بن حسین صدوق، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، دوم، ۱۳۶۱ش.
- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن حسین صدوق، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، دوم، ۱۴۱۳ق.
- الخصال، محمد بن علی بن حسین صدوق، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، دوم، ۱۴۰۳ق.
- بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد علیهم السلام، محمد بن حسن صفار، محقق: محسن کوجه باغی، تهران: اعلمی، اول، ۱۴۰۴ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی، قم: انتشارات اسلامی، پنجم، ۱۴۱۷ق.
- فهرست کتب الشیعة وأصولهم، محمد بن حسن طوسی، محقق: سید عبدالعزیز طباطبایی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، اول، ۱۴۲۰ق.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، محقق جواد قیومی اصفهانی، قم: انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۱۵ق.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تصحیح و تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه، اول، ۱۳۸۰ق.
- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم: هجرت، دوم، ۱۴۰۹ق.
- الوافی، ملا محسن فیض کاشانی، اصفهان: کتابخانه امیر المؤمنین، اول، ۱۴۰۶ق.
- معجم المؤلفین، عمر رضا کحالة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، بی تا.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق مؤسسه دار الحدیث، قم: دار الحدیث، اول، ۱۴۲۹ق.
- فی کیفیت علم الامام و منابع ذلك، علی اکبر بن محمد امین لاری، چاپ شده در ضمن علم امام، گزینش و تصحیح: محمد حسن نادم، اول، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸ش.
- شرح الکافی، محمد صالح مازندرانی، مصحح: ابوالحسن شعرانی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، اول، ۱۳۸۲ق.
- تنقیح المقال، عبد الله مامقانی، تهران: جهان، بی تا.

- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ ق.
- روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، محمد تقی مجلسی، مصحح: حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهااردی، قم: کوشانپور، دوم، ۱۴۰۶ ق.
- مرآة العقول، محمد تقی مجلسی، مصحح هاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الإسلامية، دوم، ۱۴۰۴ ق.
- مدرسی طباطبایی، حسین، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، اول، ۱۳۶۸ ش
- مسعودی، عبد الهادی، روش فهم حدیث. تهران: سمت، اول، ۱۳۸۴ ش.
- نجاشی، احمد بن علی بن عباس، رجال النجاشی، مصحح سید موسی شبیری زنجانی، قم: انتشارات اسلامی، پنجم، ۱۴۱۶ ق.
- آفاق علم امام، اصغر غلامی، مجموعه مقالات کنگره کلینی، ج ۴، ۱۳۸۷ ش.
- «بحثی کوتاه در علم امام»، محمد حسین طباطبایی، چاپ شده در ضمن علم امام، گزینش و تصحیح: محمد حسن نادم، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، اول، ۱۳۸۸ ش.
- «بررسی غلو در روایات علم اهل بیت (علل) از کتاب بصائر الدرجات»، داود افقی، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته کلام و عقاید، دانشکده علوم حدیث قم، تیر ۱۳۸۸ ش.
- «تبارشناسی کتاب بصائر الدرجات و نویسنده آن»، حسن انصاری، کتاب ماه دین، ش ۱۴۳، ۱۳۸۸ ش.
- «چیستی عمود نور»، رسول رضوی و محمد تقی شاکر، علوم حدیث، ش ۶۳، ۱۳۹۱ ش.
- «دیدگاه مکتب قم و بغداد پیرامون عصمت، علم و غلو و باز خورد آن در مطالعات حدیثی»، روح الله شهیدی، پایان نامه دکتری، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، ۱۳۹۱ ش.
- «صقار و کتاب بصائر الدرجات»، محمد علی امیر معزی، ترجمه: ابوالفضل حقیری قزوینی، امامت پژوهی، ش ۴، ۱۳۹۰ ش.
- «عقل‌گرایی و نقل‌گرایی در کلام اسلامی»، محمد تقی سبحانی، نقد و نظر، ش ۳ و ۴، ۱۳۷۴ ش.
- «علم امام و عصمت انبیا و اوصیا»، محمد حسین طباطبایی، چاپ شده در ضمن علم امام، گزینش و تصحیح: محمد حسن نادم، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، اول، ۱۳۸۸ ش.
- «کاوشی درباره تبویب الکافی»، امین حسین پوری، مجموعه مقالات کنگره کلینی، ج ۲، ۱۳۸۷ ش.

- «گستره علم امام در مقایسه روایات اصول کافی و بصائر الدرجات»، عبد الرضا حمادی، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم حدیث، گرایش کلام و عقاید، اسفند ۱۳۹۰ ش.
- «لزوم ارزیابی سندی احادیث کافی»، سید محمد جواد شبیری، سفینه، ش ۲، ۱۳۸۳ ش.
- «منابع علم امام در قرآن و روایات و پاسخ گویی به شبهات پیرامون آن»، محمد تقی شاکر استیجه، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته کلام و عقاید، دانشکده علوم حدیث قم، سال ۸۹-۹۰.

Amir Moezzi, Mohamad Ali, The Divine Guide in Early Shi'ism : The Sources of sotericism in Islam, Translated by David Streight, Albany: State University of New York Press, 1994.

Kohlberg, Etan, "Vision and Imam", in: Autour Du regard Melanges, Ed. E.Chamount, avec la collaboration de D. Aigle, M.A. Amir-Moezzi et P.Lory, Peeters, 2003.

_____, "Imam and community in the pre-Ghayba Period", in: Authority and Political culture in shi'ism: Ed. Said Amir Arjomand, Albany: State University of New York Press, 1988.

_____, "The Term of Muhaddath in twelver shi'ism", Studia. Oriental: a Memoriae Baneth Dedicata, Jerusalem, Magnes Peress, 1979.

